

سکوت آب

می تواند

خشکی باشد و فریاد عطش؛

سکوت گندم

می تواند

گرسنگی باشد و غریو پیروزمندان ی قحط؛

همچنان که سکوت آفتاب

ظلمات است

اما سکوت آدمی فقدان جهان و خداست؛

غریو را

تصویر کن! ( احمد شاملو )

## گذار لحظه ها ؟

جهان در انتظار نوزاد دیگری است

تغییر میخواهد !

قرن هاست که صلیب های خونین در سراسر جهان

برافراشته باقی مانده اند !

2006 سال از تولد مسیح ؛

خدائی که خود را قربانی انسان کرد ، میگذرد !

لحظه های تاریخی جاری !

خونبارهای تغییر و تکامل !

لحظات خونین سال

همراه با اهل عبور

اجساد قربانیان را بدوش کشیده اند

و در خیابانهای طویلی که به گورستانها ختم میشوند ،

در هر لحظه و هر قدم

فروریخته اند !

لحظه های فروپاشی

اعتقاد و توهم ؛

بردگی و بندگی و ...

و

تولدی دیگر !

چوبه های دار

تا همین لحظه

همه جا برافراشته باقی مانده اند

و خشک و بیروح ، قربانی میطلبند !

دیگر بوی تعفن اجساد و

سور و ساط جشنهای مستانه و شادمانه پیروزمندان

آزار دهنده نیست !

دیگر هیچکس برای مسیح های زمانه نمی گرید .

هر کس صلیب خود بگردن گرفته است

و به رهائی خود میاندیشد !

جهان در انتظار نوزاد دیگری است

و تا لحظه ظهور و حضور،

گردش تاریخ ،

کماکان ،

حول محور قدرت و ذلت

استثمار و استبداد

میگردد !

روز از نو ،

روزی بی روزی از نو !

لحظه سازان تاریخ

به شمارش معکوس افتاده اند

10.9.8.7.6.5.4.4.3.2.1

هورا .....

سال 2007 آغاز میشود !

هورا .....

اشک و شادی

انفجار و بوی باروت

جشن و پایکوبی

عزا و زاری

لاشه های کباب شده انسان و حیوان

نور و صدا

ترقه ها و فش فشها

پرواز موشک ها

فانتوم ها و میگ ها و میراژها

بمب های خوشه انی

آسمان رنگی ،

شکست دیوار های صوتی

طنین برهم خوردن گیلانهای بلورین سر مستی

هیاهوی فریادهای شادمانه پیروزمندان

ترکش پنجره ها ،

پرواز نیزه های شیشه انی

خرخره های دریده شده

غریو جگرخراش قربانیان

همه در هم در آمیخته است !

سال 2007 آغاز شده است !

مسیح بار دیگر به تولد کشیده میشود

تا بار دیگر به صلیب کشیده شود

تا فراموش نشود :

خدائی که خود را قربانی انسان میکند

در پیشگاه خدایان زمینی

قربانی است و دیگر هیچ

و پیروزمندان جشن میگیرند

و قربانیان عزا میگیرند

و هیچکس گریه نمی کند !

نعش ستمدیده گان در آفتاب میگذردند

و گندم های مسعود در آفتاب میدرخشند

از ازل تا ابد

و این شالوده ی خداوند ی است !

این تاکنون بوده است !

تکرار و تکرار و تکرار !

در کنار هر شهری

در درون هر خانه ائی

دار های کار

برافراشته باقی مانده اند !

از کار

سود و سرمایه انباشت

از اجساد

کشته ها و پشته ها !

نیازمندان ،

میسوزند و میسازند

و با دستهای خالی باز میگردند

و همراه با کارگران بی مزد خانه

گرسنگی را همه با هم تجربه میکنند !

آری !

گرسنگی ، نبرد میآموزد !

در کنار هر شهری

در درون هر خانه ائی

زندانیها

از تار و پود خاک و آهن و درخت ،

جعل و جهالت ،

توهم و اعتقاد

و مصرف

بر پا شده اند

و .... انسان

بالغ و بالنده

آگاه و ناآگاه

خرد و کلان

زن و مرد

با کار و بیکار

گرسنه و بیمار

ناامید و خسته

معترض و طغیانگر

به بند کشیده شده است !

خطوط تازه حک شده

بر دیوار های سخت و سرد

تا همین لحظه

از خراش ناخن ها

نوک سوزن ها و

فلزات سائیده شده

کلمات مقطع

مصله شده

کج و ماوج

هزاران حرف نوشته شده

بر خطوط پیشین

مملو از حکایت تکراری قرنهای متمادی است :

که تکرار میشوند !

این نیز تاکنون بوده است !

در کنار هر شهری

در درون هر خانه ائی

در خاوران و باختران

در اقصی نقاط زمین

گورستانهای باصفا ساخته اند !

و برای زندانیان اعدامی

لعنت آبادها ساخته اند !

مراکز تجمع عمومی !

قربانیان اعدامی ،

در دل خاک ،

مشته و پشته

کاشته میشوند

تا ترس و وحشت

یاس و ناامیدی و تسلیم

همه جا جوانه زند

تا اطاعت و سلوک و سکوت

جاودانه شود

تا برج های ساخته شده چراغان باقی بمانند !

خاک را آبیستن مرگ کرده اند !

اهل عبور ؛

یاران و همراهان و .... همسران و فرزندان

در بهاران و تابستان و فصلهای سرد و یخ زده

در مراکز تجمع

بگرد هم میآیند و سرود میخوانند

و گلزار را با اشکهای خونین خود آبیاری میکنند !

گلهای سفید و رنگارنگ همیشه عزادار مردم زار

میرویند و میمیرند !

تکرار و تکرار و تکرار !

آری این نیز تاکنون بوده است !

آیا میتوان تغییر داد ؟

آری میتوان تغییر داد !

جهان در انتظار نوزاد دیگری است ،

که نطفه اش ،

در درون قلبهای اندیشمند و خونین انسانها

بسته شده است .

و در توو.....من و.....ما

با هر رنگ و نژاد و ملیت و جنسیت

تولد خواهد یافت !

پرورش و آموزش

اقدام و تغییر !

بیاد این همه گلهای سرخ زندانی

به چارجانب این دشت خون برافروزم !

1.1.2007 / ایتالیا / جهان

و فتنیکه مفهومی بزرگ و سرخ ...

در ازدحام شهر بی آواز میگردد ،

زندانی چه بی مقدار میآید .....

این قلعه پوسیده ، این تدبیر

این بند و این زنجیر !